

احکام خمس

اشاره

مسأله ۱۷۶۷ - در هفت چیز خمس واجب می شود؛ اوّل: منفعت کسب، دوم: معدن، سوم: گنج، چهارم: مال حلال مخلوط به حرام، پنجم: جواهری که به واسطه غوّاصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید، ششم: غنیمت جنگ، هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام این ها مفصّلاً گفته خواهد شد.

۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۶۸ - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسب های دیگری مالی به دست آورد، حتی اگر مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیّه کند چنانچه از مخارج سال خود و عیالش زیاد بیاید، باید خمس (یعنی پنج یک) آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

مسأله ۱۷۶۹ - اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد مثلاً چیزی به او ببخشند چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب است خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۰ - مهری را که زن می گیرد خمس ندارد اما ارثی که به انسان می رسد اگر هرآینه از پدر و پسر باشد، خمس ندارد ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، اقوی آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد.

مسأله ۱۷۷۱ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال، خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید ذمه میت را فارغ نماید از مالی که به او تعلق گرفته است.

مسأله ۱۷۷۲ - اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۳ - کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد، بدهد.

مسأله ۱۷۷۴ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند حتی اگر به نحو دیگری هم از ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید، بدهند.

مسأله ۱۷۷۵ - اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکاه گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، بنابر احتیاط مستحب باید خمس آن را بدهد اما صدقه مستحب بنابر احتیاط واجب خمس دارد.

مسأله ۱۷۷۶ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با این پول می خرم، چنانچه خمس او را بعد از معامله بدهد، معامله صحیح است و اگر خمس آن را نداد حاکم شرع می تواند خمس را از عین مال که در دست مشتری است بگیرد و تصرفش در مال، حرام بوده است مگر این که قبلاً به ضمانت شرعی عمل نماید.

مسأله ۱۷۷۷ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد و اگر از بین

رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسأله ۱۷۷۸ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد در صورتی که فروشنده خمس مال را ندهد.

مسأله ۱۷۷۹ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد، پنج یک آن چیز، مال او نمی شود.

مسأله ۱۷۸۰ - اگر از کافر، یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد مگر زمینی باشد که از ذمی خریده و خمس آن را ذمی در وقتی که از مسلمان خریده نداده.

مسأله ۱۷۸۱ - تاجر، کاسب، صنعت گر و مانند این ها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً منفعتی ببرد بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۷۸۲ - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آمد بعد از آن که اطمینان پیدا کند که از مصارف سالش زیاد می آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد با مصالحه با حاکم شرع یا وکیل او مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۸۳ - کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسأله ۱۷۸۴ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را از روی غفلت بفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست و اگر عمداً بفروشد بنابر احتیاط، خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۵ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود نگاه دارد و بفروشد تا این که قیمتش پایین آید، چنانچه به

اندازه ای نگاه دارد که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگاه می دارند به شرط این که سال او تمام نشود، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست بلکه هم چنین است اگر نگهداریش غیر معمولی باشد ولی اگر سال آن گذشته بنابر احتیاط باید خمس آن داده شود.

مسأله ۱۷۸۶ - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً ارثی که خمسش را داده اند به دستش آمده باشد چنانچه قیمتش بالا رود ولو آن چیز را برای تجارت گذاشته، آن زیادتى خمس ندارد مگر آن را بفروشد، که در این صورت مقداری که بر قیمتش اضافه شده در صورت زیادتر بودن از مخارج سال باید خمس آن را بدهد و اگر با آن چیز دیگری برای تجارت خریده و قیمت آن بالا رفته است باید خمس آن زیادتى را بدهد ولو آن چیز را بفروشد و اما اگر با آن، چیزی را برای نگه داری خریده باشد و قیمت آن بالا رفته زیادتى خمس ندارد مگر آن که بفروشد.

مسأله ۱۷۸۷ - اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درخت ها و زیادتى قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه را در صورتی که مؤنه سال قرار نگیرد، بدهد.

مسأله ۱۷۸۸ - اگر درخت ببید، چنار و مانند این ها را برای تجارت بکارد باید خمس آنها را بدهد اگرچه آنها را بفروشد، ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند، استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۹ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد، و هم چنین است اگر از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، باید خمس نفعی را که مانده بعد از بیرون کردن خسارت بدهد اگر این دو رشته هر دو

در یک دفتر محاسبه می شود و الا خمس نفع را بدون کسر خسارت باید بدهد گرچه در مثل زراعت و تجارت احتیاطاً باید جدا حساب شود.

مسأله ۱۷۹۰ - خرج هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند، مانند دلّالی و حمّالی می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسأله ۱۷۹۱ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند این ها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۷۹۲ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفّاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.

مسأله ۱۷۹۳ - اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۴ - مالی را که خرج سفر حجّ و زیارت های دیگر می کند، از مخارج سال حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، حتی اگر سفر او با مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسأله ۱۷۹۵ - کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسأله ۱۷۹۶ - اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۹۷ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای که محتاج به آنها

بوده و معمولاً عین آن باقی می ماند برای منزل بخرد چنانچه احتیاجش از آن برطرف شود، خمس ندارد و هم چنین است زیور آلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد هم خمس ندارد گرچه احتیاط مستحب پرداخت خمس آنهاست.

مسئله ۱۷۹۸ - اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

مسئله ۱۷۹۹ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسئله ۱۸۰۰ - اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منفعتی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از منافع بردارد در صورتی که مقداری که از سرمایه تلف شده مال همان سال باشد.

مسئله ۱۸۰۱ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال های او از بین برود مشکل است از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسئله ۱۸۰۲ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسئله ۱۸۰۳ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سال های بعد قرض خود را اداء نماید.

مسئله ۱۸۰۴ - اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، می تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد امّا باید خمس آن چیز را که خریده است بدهد، بلکه اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند از منافع کسب قرض را اداء نماید.

مسئله ۱۸۰۵ - انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار

قیمت خمس که بدهکار است پول یا جنس دیگر بدهد.

مسئله ۱۸۰۶ - کسی که ربح دارد در آخر سال نمی تواند در آن مال تصرف کند اگر قصد دادن خمس آن را نداشته باشد مگر باذن حاکم شرع.

مسئله ۱۸۰۷ - کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد مگر آن که با حاکم شرع دست گردان کند یا اجازه بگیرد.

مسئله ۱۸۰۸ - کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافعی که از آن به دست می آید مال خود اوست.

مسئله ۱۸۰۹ - کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، ظاهر آن است که کسی که خمس داده می تواند تصرف کند ولی دیگری نمی تواند.

مسئله ۱۸۱۰ - اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، بنابر احتیاط واجب خمس به آن تعلق می گیرد و بر ولی صغیر است که خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۱ - انسان می تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرف کند و خمس آن به ذمه شخصی که مال را به او داده منتقل می شود و واجب است پرداخت کند و هم چنین است در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه.

مسئله ۱۸۱۲ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است در صورتی که آن را خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد ولی اگر مثلاً پول خمس نداده را به

فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می خرم در حالی که قصد اداء خمس را نداشته، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، و اجازه او موجب تضييع حقّ صاحبان خمس نشود، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۸۱۳ - کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده، از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده است یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

معدن

۲ - معدن

مسأله ۱۸۱۴ - از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۵ - نصاب معدن عبارت است از این که قیمت آن مساوی با ۱۵ مثقال معمولی طلا بشود، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به قیمت ۱۵ مثقال طلا برسد، اگرچه قبل از اخراج مؤنه هم باشد، باید خمس آن را بدهد گرچه اخراج خمس مجموع بعد از اخراج مؤنه است.

مسأله ۱۸۱۶ - استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا- نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۷ - الحاق گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ و سنگ آسیا به چیزهای معدنی بنابر احتیاط استحبابی است و کسی که این ها را بیرون می آورد اگر به

حدّ نصاب نرسد در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۸ - کسی که از معدن، چیزی به دست می آورد باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۱۹ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، بنابر احتیاط واجب اگر ممکن باشد باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۲۰ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به ۱۵

مثقال طلا برسد، اگرچه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۲۱ - اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می آید اگر بدون اجازه مالک باشد، مال صاحب ملک است و باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده اگر به مقدار نصاب باشد بدهد و مخارج استثناء نمی شود چون مالک خرجی نکرده است.

مال حلال مخلوط به حلال

۳ - گنج

مسأله ۱۸۲۲ - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند به گونه ای باشد که به آن گنج بگویند.

مسأله ۱۸۲۳ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۴ - نصاب گنج همان اولین نصاب طلا و نقره در زکاه است یعنی هر کدام از طلا و نقره که اولین نصاب آنها قیمتش کمتر باشد همان نصاب گنج است و مخارج به دست آوردن او از نصاب کم می شود و خمس او بعد از اخراج مخارج است.

مسأله ۱۸۲۵ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست مال خود او می شود، و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۶ - اگر در ظرف های متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم نصاب گنج باشد، باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هرکدام آنها که قیمتش به نصاب گنج رسیده باشد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به نصاب نرسیده، خمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۷ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به نصاب گنج که ۲۰ مثقال طلای شرعی است، برسد، اگرچه سهم هریک آنان به این مقدار نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۲۸ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید بنابر احتیاط واجب به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، باید خمس آن را بدهد در صورتی که با سایر منافعش از مخارج سالیانه زیاد داشته باشد.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۲۹ - اگر مال حلال با مال حرام به گونه ای مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد، و بقیه مال حلال می شود.

مسأله ۱۸۳۰ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند

ولی صاحب آن را شناسد، باید آن مقدار را به یت صاحب صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۸۳۱ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند، و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بدهد اگر از قبیل پول باشد و گرنه بعید نیست با قرعه بتوان تعیین نمود، و احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر را که احتمال می دهد مال اوست به او بدهد.

مسأله ۱۸۳۲ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که می داند از خمس بیشتر بوده، با اذن حاکم شرع از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۳۳ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به یت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحب پیدا شد چیزی بر او نیست مخصوصاً در صورتی که به حاکم شرع داده باشد گرچه احتیاط مستحب آن است که حق او را بدهد.

مسأله ۱۸۳۴ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، واجب آن است که رضایت همه را تحصیل کند و اگر ممکن نباشد یا مستلزم ضرر فوق العاده باشد، باید عمل به قرعه در تعیین مالک بنماید.

جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

مسأله ۱۸۳۵ - اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهری دیگری بیرون آورند، رویدنی باشد یا معدنی، بنابر احتیاط واجب اگر قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا

بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد یا چند نفر.

مسأله ۱۸۳۶ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، اگر قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، بنابر احتیاط، خمس بر آن واجب است و اگر از روی آب دریا، یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۷ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۸ - اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۹ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکم جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر خورده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۴۰ - اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهر بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۱ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۲ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۳ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا، جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد.

۶ - غنیمت

مسأله ۱۸۴۴ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگه داری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام علیه السلام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۴۵ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد و نیز اگر خانه و دکان و مانند این ها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد اگر هر آینه معامله بر زمین آنها مستقلاً واقع شده باشد، امّا اگر معامله بر عنوان خانه و دکان باشد، خمس آنها بر او واجب نیست و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۸۴۶ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد.

مسأله ۱۸۴۷ - اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد ولی حق خمس از زمین ساقط نمی شود مگر بعد از دادن خمس.

مسأله ۱۸۴۸ - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً با او صلح نماید، لزوم خمس بر کافر ذمی بنابر احتیاط است.

مسأله ۱۸۴۹ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مصرف خمس

مسأله ۱۸۵۰ - خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام علیه السلام را به یک طور مصرف می کنند، می شود به او پرداخت کرد.

مسأله ۱۸۵۱ - سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد و به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۲ - به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۵۳ - به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۵۴ - به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن به او کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکار معصیت می کند، اگرچه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، اولی این است که نباید به او خمس بدهند.

مسأله ۱۸۵۵ - اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به گونه ای معروف باشد که انسان یقین کند سید است.

مسأله ۱۸۵۶ - به کسی که در شهر خودش مشهور به سیادت است، اگر به سید بودن او وثوق پیدا کنند، می شود به او خمس داد.

مسأله ۱۸۵۷ - کسی که زنش سید است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهند که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد و آنان واجب النفقه مرد نباشند، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۸۵۸ - اگر مخارج سیدی که عیال انسان نیست بر انسان واجب باشد بنابر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف و مخارج غیر واجب برساند مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۵۹ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۶۰ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۶۱ - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگه داری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند و نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگه داری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و

اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۶۲ - هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگرچه نگه داری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگه داری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۶۳ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگه داری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۸۶۴ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و هم چنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۶۵ - اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گران تر از قیمت حساب کند، اگرچه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۱۸۶۶ - کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس او را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مسأله ۱۸۶۷ - مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

احکام زکاه

اشاره

مسأله ۱۸۶۸ - زکاه در نه چیز واجب است؛ اول: گندم؛ دوم: جو؛ سوم: خرما؛ چهارم: کشمش؛ پنجم: طلا؛ ششم: نقره؛ هفتم: شتر؛ هشتم: گاو؛ نهم: گوسفند، و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرائطی که بعدا گفته می شود، باید مقداری که معین شده به یکی از مصرف هایی که دستور داده اند برساند.

مسأله ۱۸۶۹ - سلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، زکاتشان بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

شرائط واجب شدن زکاه

مسأله ۱۸۷۰ - زکاه در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب - که بعدا گفته می شود - برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۷۱ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد، اقوی استقرار وجوب زکاه است در اول ماه دوازدهم ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۷۲ - اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود باید اول سالش را از اول بلوغ بگیرد.

مسأله ۱۸۷۳ - زکاه گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکاه کشمش بنابر احتیاط وقتی واجب می شود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد، بنابر احتیاط زکاه آن واجب می شود ولی وقت دادن زکاه در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش هنگامی است که خشک شده باشد.

مسأله ۱۸۷۴ - اگر هنگام واجب شدن زکاه گندم، جو، کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها باشد، باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۷۵ - اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکاه بر او واجب نیست و هم چنین است اگر در مقداری از سال دیوانه باشد ولو در آخر سال عاقل گردد، باید اول سالش را همان زمان عاقل شدنش قرار دهد.

مسأله ۱۸۷۶ - اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکاه از او ساقط نمی شود و هم چنین است اگر موقع واجب شدن زکاه گندم، جو، خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۷۷ - مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند، زکاه ندارد هم چنین اگر زراعتی را از او غصب کنند و هنگامی که زکاه آن واجب می شود در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت لازم نیست که زکاه آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۸ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکاه آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکاه آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکاه جو، گندم، خرما و کشمش

مسأله ۱۸۷۹ - زکاه گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار

نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم می شود.

مسأله ۱۸۸۰ - اگر پیش از دادن زکاه انگور، خرما و گندمی که زکاه آنها واجب شده خود و عیالش بیش از متعارف بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد نه به عنوان زکاه، باید زکاه مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسأله ۱۸۸۱ - اگر بعد از آن که زکاه گندم، جو، خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکاه را از مال او بدهند ولی اگر پیش از واجب شدن زکاه بمیرد، هریک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکاه سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۸۲ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکاه است، هنگام خرمن (که گندم و جو را از کاه جدا می کنند) و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکاه را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۳ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو، زکاه آنها واجب شود مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود باید زکاه آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۴ - اگر بعد از آن که زکاه گندم و جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۵ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکاه آن را داده یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند که زکاه آن را نداده، چنانچه حاکم شرع بخواهد می تواند عین زکاه را از دست مشتری بگیرد و صحت معامله بستگی به اجازه حاکم شرع ندارد، و هم چنین معامله صحیح است اگر فروشنده یا خریدار قیمت آن مقدار را بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را خریدار به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد و به مستحقش برساند.

مسأله ۱۸۸۶ - اگر وزن گندم و جو، خرما و کشمش هنگامی که تر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکاه آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۷ - اگر گندم، جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۸ - خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود یا بعد از خشک شدن، خرما به آن نمی گویند، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکاه آن واجب است.

مسأله ۱۸۸۹ - گندم و جو، خرما و کشمش که زکاه آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکاه ندارد.

مسأله ۱۸۹۰ - اگر گندم و جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعت های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکاه آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکاه آن بیست یک است، و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکاه نصف آن ده یک و زکاه نصف دیگر آن بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکاه بدهند.

مسأله ۱۸۹۱ - اگر گندم و جو، خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه به گونه ای باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکاه آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکاه آن ده یک است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته، ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد بنابر احتیاط واجب زکاه آن ده یک می باشد.

مسأله ۱۸۹۲ - اگر شک کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد اگرچه احتیاط مستحب ده یک دادن است و نیز اگر شک کند که هر دو به یک اندازه بوده، یا آبیاری با دلو غلبه داشته، می تواند زکاه تمام آن را بیست یک بدهد اگرچه احتیاط مستحب آن است که از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد.

مسأله ۱۸۹۳ - اگر گندم و جو، خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکاه آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکاه آن بیست یک است.

مسأله ۱۸۹۴ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، بنابر احتیاط واجب زکاه زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکاه زراعتی که پهلوی آن است ده یک می باشد.

مسأله ۱۸۹۵ - مخارجی را که برای گندم و جو، خرما و انگور کرده است، حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده می تواند از حاصل کسر کند و اگر به مقدار نصاب باشد باید زکاه باقیمانده را بدهد.

مسأله ۱۸۹۶ - بذری را که به مصرف زراعت رسانده، اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن می تواند از حاصل کسر کند و اگر خریده باشد می تواند قیمتی را که برای خرید آن داده، خارج نماید.

مسأله ۱۸۹۷ - اگر زمین و اسباب زراعت یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهائی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نماید.

مسأله ۱۸۹۸ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد و زکاه به آنها در ملک مشتری تعلق بگیرد، پولی را که برای آن داده، باید خارج کند و امّا اگر زکاه به آنها در ملک فروشنده تعلق گرفته بود، پولی که داده و آنها را خریده، نمی تواند خارج کند.

مسأله ۱۸۹۹ - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خریدن زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی

را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما بهتر آن است که قیمت کاهی را که از آن به دست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹۰۰ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر این ها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید این ها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹۰۱ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت بکلی از بین بروند می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید ولی اگر مقداری از قیمت آن کم شود و یا اصلاً کم نشود نمی تواند قیمت آن را جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹۰۲ - اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکاه آن واجب نیست بکارد، چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکاه ندارد و بعداً چیزی را که زکاه دارد زراعت کرده، نباید مخارج را از یکی حساب کند بلکه نسبت در نظر گرفته شود و هم چنین است اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکاه دارد و بعداً چیزی را که زکاه ندارد زراعت کرده، می تواند تمام مخارج را به نسبت حساب نماید و از حاصل کم کند.

مسأله ۱۹۰۳ - اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند، می تواند آن را جزء مخارج سال اول حساب نماید در صورتی که کار، برای سال اول بوده گرچه برای سال های بعد هم نفع دارد و گر نه به نسبت حساب نماید.

مسأله ۱۹۰۴ - اگر انسان در چند شهر که فصل آن با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید گندم یا جو یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه

نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکاه آن را هنگامی که می رسد بدهد و زکاه بقیه را هر وقت به دست می آید ادا نماید و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد با آنچه بعد به دست می آید به اندازه نصاب می شود باید صبر کند تا محصول بعدی به دست آید، اگر به نصاب رسید زکاه را بدهد، و اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیه آن برسد پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکاه آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکاه آن واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۵ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکاه آن واجب است.

مسأله ۱۹۰۶ - اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکاه از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۷ - اگر زکاه خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکاه آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکاه خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکاه آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد اما اگر یکی از این ها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکاه بدهد اگر به مقدار قیمت زکاه باشد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۰۸ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکاه آن واجب شده، اگر بمیرد باید اول تمام زکاه را از مالی که زکاه آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسأله ۱۹۰۹ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکاه این ها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکاه بدهد و اگر پیش از آن که زکاه این ها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکاه این ها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در

صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکاه ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکاه آن را بدهد.

مسأله ۱۹۱۰ - اگر گندم و جو، خرما و کشمش که زکاه آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکاه هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد، گرچه همه را اگر از خوب بدهد بهتر است.

نصاب طلا

مسأله ۱۹۱۱ - طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می شود از بابت زکاه بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکاه آن واجب نیست. نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکاه تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکاه ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکاه ندارد و هم چنین است هر چه بالا-رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکاه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکاه ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۹۱۲ - نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکاه بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکاه آن واجب نیست. نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به

۱۰۵ مثقال اضافه شود، زکاه تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکاه ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکاه ندارد و هم چنین است هرچه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکاه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکاه ندارد بنابر این اگر انسان یک چهلیم هرچه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد زکاه ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۹۱۳ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکاه آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکاه آن را بدهد.

مسأله ۱۹۱۴ - زکاه طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج باشد و اگرچه سکه آن هم از بین رفته باشد، باید زکاه آن را بدهند.

مسأله ۱۹۱۵ - طلا و نقره سکه داری که زن ها برای زینت بکار می برند حتی در صورتی که معامله با آن رایج باشد، زکاه آن واجب نیست در صورتی که حقیقتاً به آن نیاز داشته باشد و به جهت فرار از زکاه نباشد و گرنه زکاه را باید بدهد، بلکه اگر معامله با آن رایج نباشد ولی پول طلا و نقره به آن بگویند، بنابر احتیاط واجب زکاه آن باید داده شود.

مسأله ۱۹۱۶ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکاه بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۷ - چنان که سابقاً گفته شد زکاه طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکاه بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۸ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز

دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکاه بر او واجب نیست ولی اگر برای فرار از دادن زکاه این کارها را بکند احتیاط مستحب آن است که زکاه را بدهد.

مسئله ۱۹۱۹ - اگر در ماه دوازدهم طلا و نقره سکه دار را آب کند، باید زکاه آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۲۰ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکاه هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکاه همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد ولی بنابر احتیاط واجب زکاه همه آنها را از طلا و نقره بد نمی تواند بدهد.

مسئله ۱۹۲۱ - طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکاه آن را بدهد، و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه؛ احتیاط واجب آن است که واریسی نماید در صورتی که مستلزم ضرر نباشد و می تواند بدون واریسی زکاه آن را به رجاء فراغ ذمه بدهد.

مسئله ۱۹۲۲ - اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی تواند زکاه آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می باشد که واجب است اشکال ندارد.

زکاه شتر، گاو و گوسفند

مسئله ۱۹۲۳ - زکاه شتر، گاو و گوسفند غیر از شرط هایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد؛

اول: حیوان در تمام سال بیکار باشد و اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، در این صورت هم زکاه واجب است.

دوم: در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از

علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد، زکاه ندارد ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، زکاه آن واجب می باشد.

مسأله ۱۹۲۴ - اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند یا برای چراندن در آن باج بدهد باید زکاه را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۲۵ - شتر دوازده نصاب دارد؛ اول: پنج شتر که زکاه آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکاه ندارد؛ دوم: ده شتر که زکاه آن دو گوسفند است؛ سوم: پانزده شتر که زکاه آن سه گوسفند است؛ چهارم: بیست شتر که زکاه آن چهار گوسفند است؛ پنجم: بیست و پنج شتر که زکاه آن پنج گوسفند است؛ ششم: بیست و شش شتر که زکاه آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد؛ هفتم: سی و شش شتر که زکاه آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد؛ هشتم: چهل و شش شتر که زکاه آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد؛ نهم: شصت و یک شتر که زکاه آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد؛ دهم: هفتاد و شش شتر که زکاه آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد؛ یازدهم: نود و یک شتر که زکاه آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد؛ دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صدتا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

مسأله ۱۹۲۶ - زکاه ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که

دارد از نصاب اوّل که پنج است بگذرد تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکاه پنج تای آن را بدهد و هم چنین است در نصاب های بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۷ - گاو دو نصاب دارد: اوّل آن سی تا است، وقتی که شماره گاو به سی رسید، اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکاه بدهد و نصاب دوم آن چهل تا است و زکاه آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکاه مابین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکاه سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکاه چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد و هم چنین هرچه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکاه آن را به دستوری که گفته شد بدهد ولی باید به گونه ای حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکاه سی تا و برای چهل تای آن زکاه چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکاه نداده می ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۸ - گوسفند پنج نصاب دارد؛ اوّل: چهل که زکاه آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد، زکاه ندارد؛ دوم: صد و بیست و یک که زکاه آن دو گوسفند است؛ سوم: دویست و یک که زکاه آن سه گوسفند است؛ چهارم: سیصد و یک که زکاه آن چهار گوسفند است؛ پنجم: چهار صد و بالاتر از آن که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکاه را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند،

پول یا جنس دیگر بدهد کافی است.

مسأله ۱۹۲۹ - زکاه ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکاه چهل تایی آن را بدهد و زیادی آن زکاه ندارد و هم چنین است در نصاب های بعد.

مسأله ۱۹۳۰ - زکاه شتر، گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۳۱ - در زکاه، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شوند و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و هم چنین بز و میش و شیشک در زکاه باهم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۳۲ - گوسفندی را که برای زکاه می دهد، باید حداقل داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۹۳۳ - گوسفندی را که بابت زکاه می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد، اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و هم چنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۳۴ - اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اوّل رسیده، باید زکاه بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است زکاه واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۵ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۶ - اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۷ - اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکاه را از خود آنها بدهد ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکاه آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد بلکه اگر بعضی از آنها سالم و

بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکاه آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۳۸ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد زکاه بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۹ - کسی که باید زکاه گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکاه آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکاه را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اوّل کمتر شوند، زکاه بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکاه آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکاه بر او واجب نیست.

مصرف زکاه

مسأله ۱۹۴۰ - انسان می تواند زکاه را در هشت مورد مصرف کند؛ اوّل: فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست؛ دوم: مسکین و آن کسی است که زندگی او از فقر سخت تر می گذراند؛ سوم: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است زکاه را جمع و نگه داری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا فقیر برساند؛ چهارم: کفاری که اگر زکاه به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند و به مسلمانانی که ایمان آنان ضعیف است زکاه داده می شود که سبب تقویت ایمان آنان گردد؛ پنجم: دادن زکاه به بنده هایی که مکاتب هستند و نمی توانند مال کتابت خود را ادا بنمایند؛ ششم: بدهکاری که قرض او را فرا گرفته و نمی تواند قرض خود را بدهد به شرط آن که قرض صرف در معصیت نشده باشد؛ هفتم: سبیل الله یعنی کارهایی که

منفعت عمومی دینی دارد، مثل ساختن مسجد و مدرسه ای که علوم دینی در آن خوانده می شود و ساختن پل ها و اصلاح ذات البین و اعانت بر طاعات و ظاهرا جایز است دادن این سهم از زکات را در هر طاعتی که انسان بدون آن متمکن از آوردنش نمی باشد یا متمکن است ولی بدون آن اقدام به آوردن آن طاعت نمی کند؛ هشتم: ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام این ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۴۱ - احتیاط مستحب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و خانواده اش را از زکاه نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۴۲ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۴۳ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکاه بگیرد، و لازم نیست ابزار کار یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۴۴ - فقیری که خرج سال خود و خانواده اش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون این ها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکاه بگیرد و هم چنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد، و فقیری که این ها را ندارد، اگر به این ها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکاه خریداری نماید.

مسأله ۱۹۴۵ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست و یاد گرفتن او هم محتاج به مدّت زیادی نباشد، می تواند با گرفتن زکاه زندگی کند تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۴۶ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود به او زکاه داد.

مسأله ۱۹۴۷ - کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده چنان که از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکاه ندهند ولی اگر قبلاً حالش معلوم نبوده به گفته او که فقیرم می توان زکاه دادن ولو گمان به راستگویی او نداشته باشد.

مسأله ۱۹۴۸ - کسی که باید زکاه بدهد، اگر از فقری طلبکار باشد، می تواند طلبی که از او دارد، زکاه حساب کند در صورتی که در معصیت صرف نکرده باشد.

مسأله ۱۹۴۹ - اگر فقری بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاه حساب کند و هم چنین اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند قرض خود را بگیرد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۵۰ - چیزی را که انسان بابت زکاه به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکاه است، به شرط این که بداند فقیر قبول تملک این مال را ولو از زکاه باشد می نماید، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد، ولی باید قصد زکاه نماید در صورتی که بداند آن فقیر قبول مطلق مال را می کند ولو این که زکاه باشد، و الا اگر بداند زکاه را قبول نمی کند بنا بر احتیاط واجب آن است که زکاه را به او ندهد.

مسأله ۱۹۵۱ - اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکاه بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکاه بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده و عین او باقی باشد، باید از او بگیرد. پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکاه است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی دانسته زکاه است نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکاه را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۵۲ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکاه بگیرد ولی باید

مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده، از آن معصیت توبه کرده باشد به شرط آن که از سهم فقراء به او داده شود. زیرا در سهم غارمین (بدهکاران) توبه بی تأثیر است.

مسئله ۱۹۵۳ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکاه بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده بابت زکاه حساب کند، ولی احتیاط واجب آن است که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکاه حساب نکند.

مسئله ۱۹۵۴ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهکاری خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاه حساب کند.

مسئله ۱۹۵۵ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد می تواند زکاه بگیرد اگر نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی، خود را به مقصد برساند اگرچه در وطن خود فقیر نباشد ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکاه بگیرد.

مسئله ۱۹۵۶ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکاه گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکاه زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکاه است.

شرائط کسانی که مستحق زکاه هستند

مسئله ۱۹۵۷ - کسی که زکاه می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکاه بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکاه بدهد با تفصیلی که در «مسئله ۱۹۵۱» گذشت.

مسئله ۱۹۵۸ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکاه بدهد، به قصد این که آنچه را که می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۱۹۵۹ - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکاه را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید هنگامی که زکاه به مصرف آنان می رسد، نیت زکاه کند.

مسأله ۱۹۶۰ - به فقیری که گدایی می کند، می شود زکاه داد، ولی به کسی که زکاه را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکاه داد.

مسأله ۱۹۶۱ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جای می آورد، در صورتی که ندادن زکاه به او سبب ترک معصیت او می شود، نباید به او زکاه داد.

مسأله ۱۹۶۲ - به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکاه داد مگر قرض در رابطه با نفقه شخص واجب النفقه باشد.

مسأله ۱۹۶۳ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکاه بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکاه بدهند.

مسأله ۱۹۶۴ - اگر انسان زکاه به پسرش بدهد که خرج زن، نوکر و کُلفت خود نماید، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۶۵ - اگر پسر به کتاب های علمی و دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکاه بدهد.

مسأله ۱۹۶۶ - پدر می تواند به پسرش زکاه بدهد که برای خود زن بگیرد، پسر هم می تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکاه خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۶۷ - به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکاه داد.

مسأله ۱۹۶۸ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکاه بدهند ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد و بذل هم نماید یا اگر بذل ننماید ممکن باشد او را اجبار به بذل نفقه نمایند

نمی شود به آن زن زکاه داد.

مسأله ۱۹۶۹ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکاه بدهد، اگرچه شوهر زکاه را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۷۰ - سید نمی تواند از غیر سید زکاه بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکاه ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکاه بگیرد، و ناچار بنا بر احتیاط کسی است که با فرض دسترسی به خمس و سایر وجوهات کفایت زندگانی روزمره او را ننماید و احتیاط واجب اقتضای کردن بر گرفتن زکاه به قدر رفع ضرورت یومیّه است.

مسأله ۱۹۷۱ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکاه داد.

نیت زکاه

مسأله ۱۹۷۲ - انسان باید زکاه را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکاه مال است یا زکاه فطره، ولی اگر زکاه گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکاه گندم است یا زکاه جو.

مسأله ۱۹۷۳ - کسی که زکاه چند مال بر او واجب شده، بهتر آن است که در وقت دادن زکاه به وسیله نیت هر یک را تعیین نماید مگر از جنس های مختلف باشد که هر جنسی انصراف به جنس خود دارد. مثلاً اگر گندم و جو هر دو به نصاب رسید و از هر دو آن زکاه پرداخت کرد، هر کدام از جو و گندم منصرف به جنس خودش می باشد. پس باید در غیر جنس خود تعیین نماید.

مسأله ۱۹۷۴ - اگر کسی را وکیل کند که زکاه مال او را بدهد، واجب است بر او وقتی که زکاه را به فقیر می دهد، از طرف مالک نیت زکاه کند و احتیاط واجب آن است که مالک هم در حال دادن به وکیل نیت کند.

مسأله ۱۹۷۵ - اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکاه را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکاه کند، زکاه حساب می شود.

مسائل متفرقه زکاه

مسأله ۱۹۷۶ - هنگامی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و هنگامی خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکاه را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند، و زکاه طلا، نقره گاو، گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد می تواند زکاه را جدا نکند.

مسأله ۱۹۷۷ - بعد از جدا کردن زکاه لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می شود زکاه داد، دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکاه را تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۹۷۸ - کسی که می تواند زکاه را به مستحق برساند، اگر ندهد و از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۹ - کسی که می تواند زکاه را به مستحق برساند، اگر زکاه را ندهد چنانچه دادن زکاه را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است بنابر احتیاط واجب، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۸۰ - اگر زکاه را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند، و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۸۱ - انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۸۲ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی که برای زکاه گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مسأله ۱۹۸۳ - اگر هنگامی که زکاه را کنار می گذارد و مستحقّی حاضر باشد، بهتر است زکاه را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکاه به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۸۴ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکاه کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکاه کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط واجب باید آن را به مستحقّ بدهد بلکه از حاکم شرع اجازه بگیرد و به مستحقّ بدهد ولی اگر زکاه را جدا نکرده تجارت کند، سود مال خودش است هم چنان که زیان مال اوست و ضامن مال زکاه است.

مسأله ۱۹۸۵ - اگر پیش از آن که زکاه بر او واجب شود، چیزی بابت زکاه به فقیر بدهد، زکاه حساب نمی شود و بعد از آن که زکاه بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۸۶ - فقری که می داند زکاه بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکاه بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس هنگامی که زکاه بر انسان واجب می شود اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۸۷ - فقری که نمی داند زکاه بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکاه بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۸۸ - مستحب است زکاه گاو، گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکاه، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکاه به فقری از جهت دیگر بهتر باشد، مستحب است زکاه را به او بدهد.

مسأله ۱۹۸۹ - بهتر است زکاه را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهد.

مسأله ۱۹۹۰ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکاه بدهد مستحقّی نباشد و نتواند زکاه را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحقّی پیدا کند، باید زکاه را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکاه برساند، و نمی تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکاه بردارد و چنانچه زکاه را کنار گذاشته باشد، و تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۱۹۹۱ - اگر در شهر خودش مستحقّ پیدا شود، می تواند زکاه را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکاه تلف شود، ضامن است مگر آن که به امر حاکم شرع برده باشد یا این که وکیل او در قبض و نقل زکاه به شهر دیگر باشد، که در این دو صورت مخارج بردن آن از زکاه است.

مسأله ۱۹۹۲ - اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی را که برای زکاه می دهد، با خود او است.

مسأله ۱۹۹۳ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکاه بدهکار است، بنابر احتیاط مستحب باید کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد، بنابر احتیاط مستحب باید به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسأله ۱۹۹۴ - مکروه است انسان از مستحق، درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحقّ بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکاه را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدّم است.

مسأله ۱۹۹۵ - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکاه را بدهد، هر چند شک او برای زکاه سال های پیش باشد.

مسأله ۱۹۹۶ - فقیر نمی تواند زکاه را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکاه قبول نماید، یا زکاه را از مالک بگیرد و به او ببخشد مگر آن که بخشیدن فقیر از طیب نفس و رضای خاطر باشد، پس در این صورت می تواند فقیر ببخشد و مالک بگیرد ولی کسی که زکاه زیادی بدهکار است و فقیر شده

و نمی تواند زکاه را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکاه را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۱۹۹۷ - انسان می تواند از سهم سبیل الله در زکاه، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است، و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۹۸ - بنابر احتیاط واجب انسان نمی تواند از زکاه، ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۹۹ - فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند این ها از سهم سبیل الله زکاه بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکاه گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکاه بگیرد ولی می تواند از سهم سبیل الله بگیرد و در این وجوه صرف نماید.

مسأله ۲۰۰۰ - اگر مالک فقری را وکیل کند که زکاه مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکاه بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

مسأله ۲۰۰۱ - اگر فقیر، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را بابت زکاه بگیرد، چنانچه شرط هایی که برای واجب شدن زکاه گفته شد در آنها جمع شود، باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۲۰۰۲ - اگر دو نفر در مالی که زکاه آن واجب شده باهم شریک باشند و یکی از آنان زکاه قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکاه سهم خود را نداده، می تواند در سهم خودش تصرف نماید.

مسأله ۲۰۰۳ - کسی که خمس یا زکاه بدهکار است و کفاره و نذر و مانند این ها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که

خمس یا زکاه آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس و زکاه بدهد و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکاه را بدهد یا کفاره و نذر و قرض و مانند این ها را ادا نماید.

مسئله ۲۰۰۴ - کسی که خمس یا زکاه بدهکار است و نذر و مانند این ها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکاه آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکاه را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکاه آن واجب شده از بین رفته باشد، مال او را به خمس و زکاه و قرض و نذر و مانند این ها قسمت نمایند مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسئله ۲۰۰۵ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه آن علم واجب یا مستحب باشد، می شود به او زکاه داد، و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکاه دادن به او اشکال دارد، و بنابر احتیاط واجب نباید بگیرد.

زکاه فطره

اشاره

مسئله ۲۰۰۶ - کسی که هنگام غروب شب عید فطر بالغ، عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند این ها را به مستحق بدهد و اگر پول یکی از این ها را هم بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۰۷ - کسی که مخارج خود و خانواده اش را ندارد و کسی را هم ندارد که بتواند مخارج سال او و خانواده اش را بپردازد فقیر است و پرداخت زکاه فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۸ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۲۰۰۹ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۱۰ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده و نان خور او حساب می شود، بر او واجب است.

مسأله ۲۰۱۱ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحب خانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند، بنابر احتیاط، واجب است و هم چنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۰۱۲ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحب خانه واجب نیست اگر چه در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۲۰۱۳ - اگر کسی هنگام غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکاه فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۴ - اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرائط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکاه فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۵ - کسی که هنگام غروب شب عید فطر، زکاه فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرط های واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکاه فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۶ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکاه فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۷ - کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکاه فطره را بدهد و چنانچه خانواده ای داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از اعضای خانواده اش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و هم چنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد احتیاط واجب آن است که ولی او به جای او بگیرد و برای خود تملک کند و از طرف آنها بدهد و احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسأله ۲۰۱۸ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسأله ۲۰۱۹ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان خور کسی دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب بخانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۲۰ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۲۱ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود ولی احتیاط مستحب آن است که خودش بدهد.

مسأله ۲۰۲۲ - کسی که فطره او بر دیگری واجب است اگر فطره را خودش بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسأله ۲۰۲۳ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۲۴ - کسی که سید نیست، نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسأله ۲۰۲۵ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۲۶ - انسان اگرچه مخارج عائله خود را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۲۷ - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد در صورتی که عرفاً صدق عائله بر او بکنند، ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست که فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۲۸ - اگر کسی بعد از غروب شب عید بمیرد، باید فطره او و خانواده اش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و خانواده اش را از مال او بدهند.

مصرف زکاه فطره

مسأله ۲۰۲۹ - اگر زکاه فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکاه مال گفته شد برسانند، کافی است ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

مسأله ۲۰۳۰ - اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسأله ۲۰۳۱ - فقیری که به او فطره می دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکار معصیت می کند، فطره ندهند.

مسأله ۲۰۳۲ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۳۳ - احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۳۴ - اگر جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از

گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد، بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، اشکال دارد.

مسأله ۲۰۳۵ - انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۳۶ - مستحب است در دادن زکاه فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، و بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسأله ۲۰۳۷ - اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی که به او داده از مالش به عنوان فطره جدا کرده بود و عین او هم از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره بدهد و اگر از بین رفته باشد در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته فطره است باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره بدهد.

مسأله ۲۰۳۸ - اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکاه فطره

مسأله ۲۰۳۹ - انسان باید زکاه فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و هنگام پرداخت آن باید نیت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۰۴۰ - اگر پیش از ماه رمضان فطره بدهد، صحیح نیست و احتیاط مستحب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را

بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۴۱ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتناء نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۴۲ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۰۴۳ - کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد مثلاً اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد، کافی است.

مسئله ۲۰۴۴ - وقت دادن فطره تا ظهر روز عید است اگر نماز عید نخواند و الاً بنابر احتیاط واجب باید زکاه را پیش از نماز عید بدهد و بنابر احتیاط واجب تأخیر انداختن از ظهر روز عید جایز نیست.

مسئله ۲۰۴۵ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۴۶ - اگر موقعی که دادن زکاه فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون این که نیت اداء و قضاء کند فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۷ - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۴۸ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

مسئله ۲۰۴۹ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسئله ۲۰۵۰ - اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که فطره را بجای دیگر نبرد و اگر بجای دیگر برد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسأله ۲۰۵۱ - حج: زیارت خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرائط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود؛ اول: بالغ باشد؛ دوم: عاقل و آزاد باشد؛ سوم: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که مهم تر از حج است انجام دهد، یا عمل واجبی را که اهمیّت بیشتر از حج دارد ترک نماید، پس اگر مثلاً مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد در صورتی که اهمیّت بیشتر دارد، نباید حج برود؛ چهارم: مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است؛ اول: توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد؛ دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد؛ سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه، جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگرچه دورتر باشد، باید از آن راه برود؛ چهارم: به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد؛ پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد؛ ششم: بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.